

در آمدی بر نظام آموزش ابتدائی مبتنی بر فقه حکومتی

علی سائلی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

گفتیام
حکومت

سال اول - شماره اول
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

چکیده:

کودکان هر جامعه‌ای، نقش اساسی در آینده آن جامعه دارند، توجه به تربیت و پرورش صحیح آنان می‌تواند در اعتلاء و ارتقاء شأن آن جامعه مهمترین تأثیر را داشته باشد؛ همانگونه که کوتاهی و اهمال در این رابطه می‌تواند بزرگترین زیان و خسارت را برای آینده، بدنبال داشته باشد. «اثبات وظیفه‌مندی نظام اسلام در حوزه تربیت و پرورش همه‌جانبه کودکان در ساحت اجتماعی»، «توجه دادن به اهمیت و حساسیت مدارس ابتدائی، به‌عنوان کانون و مرکز تجمع کودکان» و «استنباط و ارائه حکم شرعی نسبت به توجه ویژه به این مدارس از منابع و مصادر شرعی»، با بهره‌گیری از «منهج اجتهادی/ فقهی» فرآیند و برآیند محتوایی و روشی مقاله حاضر را به خود اختصاص داده است. رهاورد تحقیق نیز با تأکید بر غنا، اتقان و جذابیت خطابات شرعی در این حوزه، عبارت است از: «تفکیک ساحت‌های فردی و خانوادگی (که از وظائف پدر و مادر است) از ساحت‌های اجتماعی و عمومی (که از وظائف نظام اسلامی است)» و سپس «تبیین هر کدام» و «تعیین پیام‌ها و نکات مهم خطابات شرعی این عرصه».

واژگان کلیدی: تربیت کودکان، نظام آموزش ابتدائی، نظام اسلامی، فقه حکومتی.

مقدمه:

از اهداف بلند و اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی، تربیت انسان‌های مؤمن و شایسته است، چنانکه این مهم بارها مورد تاکید و توصیه قرآن کریم قرار گرفته است؛ آیاتی که مسئله تزکیه و تهذیب نفوس را به‌عنوان هدفی مهم در بعثت انبیاء ذکر کرده است. مفهوم تربیت هر چند در لغت و اصطلاح بی‌نیاز از بررسی و تحلیل نیست، اما مراد از آن در اینجا شکوفاسازی استعدادهای مثبت و به‌فعلیت رساندن آنهاست. مقصود از استعدادهای مثبت نیز اعم از استعدادهای فکری-عقلانی، استعدادهای اخلاقی-عاطفی و استعدادهای رفتاری-عملی است، که در جملگی این حوزه‌ها، شخص از فعلیت استعدادها برخوردار بوده، این فعلیت با رشد، تکامل و ادب ملازم است. بر همین اساس ممکن است در مصادر دینی به جای کلید واژه «فعلیت‌بخشی به استعدادهای مثبت» از واژگان «رشد، تکامل و ادب» استفاده شده باشد.

در تربیت اسلامی، مسلمانان با رشد فکری و عقلانی، به باورهای دینی و اعتقادات مذهبی راه یافته و از تزلزل در اندیشه‌های توحیدی در امان می‌مانند، همچنانکه با رشد اخلاقی و عاطفی، متخلق به اخلاق الهی شده و از سلامت روح و روان برخوردار می‌گردند، و از اعمال هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرده و در جاده اعتدال گام‌های بلند برمی‌دارند. کما اینکه با رشد بُعد رفتاری و عملی، هرگز واجبی را ترک نکرده و یا حرامی را مرتکب نمی‌شوند، از معاصی و گناهان دوری جسته و هیچگاه دست ستم و ظلم بر روی کسی بلند نمی‌کنند.

ساختن انسان با این ویژگی‌ها، کار دشواری است، بلکه از دشوارترین کارهایی است که بر عهده مربیان گذاشته شده است. شانه خالی کردن از این مسئولیت و عدم اهتمام به آن، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر اسلام و جوامع اسلامی وارد خواهد ساخت.

در عصر ارتباطات و پیچیدگی فن‌آوری و فضاهای مجازی، و وجود رقیبان قدرتمند تربیتی در میدان تأثیرگذاری بر اندیشه و فرهنگ مردم، فعالیت تربیتی، جهاد اکبری است که همه دلدادگان به اسلام را به مجاهدت در این میدان دعوت کرده و برای آنان اجر و پاداش سنگین قرار داده است.

در نگاه اسلام، مسئولیت اولیه چنین تربیتی بر عهده پدر و مادر است، که در کانون خانواده، با هم‌اندیشی و هم‌افزایی به تربیت فرزندان می‌پردازند. پدر و مادر در فضای صمیمی و سرشار از مهر و محبت، فرزندان خود - که عزیزترین و محبوب‌ترین جزء وجودشان است - را تربیت کرده و از فداکاری و ایثار در این راه کوتاهی نمی‌کنند. اسلام نیز این احساس پاک و خالص را تأیید کرده و برای مراحل مختلف تربیت فرزند، احکام و مقرراتی را تنظیم کرده است.

تربیت اسلامی در حریم خانواده، تربیتی است است شخصی و محدود، یعنی از طرفی به شخص پدر و مادر مربوط بوده و خصوصیات فردی آنان در این امر دخیل است، و از طرف دیگر محدود به فرزندان خود بوده و به کودکان دیگر ارتباط پیدا نمی‌کند. در این حوزه مسائل مختلفی از قبیل ولایت پدر، حضانت والدین، نفقه فرزندان و اطاعت از پدر و مادر مطرح است که به‌صورت خانوادگی مورد لحاظ قرار گرفته و از شمول نسبت به سایر خانواده‌ها قاصر است.

۱) تفکیک حوزه امور خانوادگی از حوزه امور عمومی و اجتماعی

برای تربیت اسلامی، دو گروه به‌عنوان مسئولان اصلی معرفی شده‌اند، یک گروه خانواده است - که توضیح آن گذشت- خانواده مسئولیت فردی و شخصی فرزندان را بر عهده دارد. پدر و مادر تمام ابزارهای تربیتی را از نظر شرع در اختیار دارند، اما فراتر از خانواده، پدر و مادر دارای اختیار و مسئولیتی، نظیر آنچه در امور خانوادگی داشتند، ندارند. چه اینکه در امور اجتماع و عمومی موضوع متفاوت شده، ادله اختیارات در امور خانوادگی، شامل امور عمومی و اجتماعی نشده، هیچیک از آن مسئولیت‌های گذشته جریان پیدا نمی‌کند؛ یعنی پدر و مادر نسبت به کودکان در خیابان و مدارس، نه ولایت دارند و نه حق حضانت و وجوب نفقه. در مقابل فرزندان نیز نسبت به پدر و مادر در این امور، وجوب اطاعت ندارند.

۲) نقش حکومت اسلامی در حوزه امور عمومی و اجتماعی

در فضای جدید (فضای عمومی و اجتماع) همه مسئولیت‌ها تغییر کرده و از جنس دیگری، مسئولیت تعریف می‌شود: مسئولیت‌هایی از قبیل: ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، امور حسبه، نصیحت و احسان، و غیره. به تعبیر دیگر، در حوزه اجتماعی، وظیفه تربیت اسلامی، بطور مستقیم بر عهده پدر و مادر نیست، و آن ابزارهای تربیتی که در حوزه خانواده در اختیارشان بود، در این حوزه در اختیارشان نیست. در این حوزه، مسئولیت مستقیم متوجه نظام اسلامی و و فقیه مبسوط‌الید است. فقیه صاحب ولایت، مسئول مستقیم تربیت اسلامی در حوزه اجتماع و مدارس است، یعنی همان ولایتی که پدر در حریم خانواده از آن برخوردار است، در حریم اجتماعی و مدارس، فقیه جامعه شرائط از آن برخوردار است. مقتضای ولایت و حاکمیت فقیه بر مدیریت کلان جامعه، تربیت کودکان در مدارس و رسیدگی به نیازهای تربیتی آن است. شهید ثانی در مسالک الافهام می‌گوید: «ان الحاکم ولیّ عام؛ ولی فقیه و حاکم اسلامی در حوزه مدیریت و اداره امور مسلمین ولایت گسترده و شامل دارد» (شهید ثانی، بی تا، ۴: ۱۶۲).

ادله ولایت فقیه و خطابات شرعی ای که ولایت فقیه را اثبات کرده است به انحاء مختلف بر این مسئولیت بزرگ تأکید کرده است. حتی آن دسته از فقهاء که ولایت فقیه را از باب حسبه پذیرفته‌اند اظهر مصادیق حسبه را تربیت جوانان و نگهداری آنان از انحراف ذکر کرده‌اند، امام خمینی (اعلی الله مقامه) در تأیید این دلیل می‌فرماید: «ولایخفی ان حفظ النظام وسدّ ثغور المسلمین و حفظ شبابهم من الانحراف عن الاسلام ومنع التبلیغات المضاده للاسلام ونحوها من اوضح الحسیات ولا یمكن الوصول الیها إلا بتشکیل حکومت عادله اسلامیة» (خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۹۷). بنابراین از مسئولیت‌های سنگین نظام اسلامی، حفظ تمامیت ارضی، و حفظ جوانان از انحراف و افتادن در دام تبلیغات دشمن است.

۳) تبیین اهمیت و حساسیت مدارس ابتدائی

تربیت اسلامی از زمان ولادت و بلکه قبل از ولادت آغاز می‌شود. حساس‌ترین مرحله از مراحل تربیت اسلامی از شش - هفت سالگی به بعد، یعنی دوران مدارس ابتدائی است. در این دوران است که اگر نظام اسلامی بتواند مسئولیت تربیتی خویش را به احسن وجه اداء نماید، توانسته است نسل آینده را بخوبی تربیت کرده و جامعه اسلامی را در مسیر رشد و بالندگی به پیش ببرد. اگر قصور و کوتاهی‌ای در انجام این مسئولیت رخ دهد و خدای ناخواسته مدارس ابتدائی به حال خود رها شوند و به نیازهای تربیتی آنان رسیدگی نشود، نه به کتاب‌های درسی توجه شود، نه به فضاهای مدارس توجه شود و نه به انتخاب معلمان شایسته توجه شود، قطعاً نظام اسلامی در این حوزه دچار خسارت فاحش شده و انعکاس آن در سایر حوزه‌ها پنهان نخواهد ماند.

آسیب‌هایی که ممکن است در جمهوری اسلامی از غفلت در تربیت کودکان در مدارس ابتدائی متحمل گردد، آسیب‌هایی نیست که بتوان در کوتاه مدت جبران نمود.

بایستی نسل‌های مختلف به گونه‌ای تربیت شوند که جمهوری اسلامی در دنیای حاضر راه، بهترین الگو و برترین نمونه نظام سیاسی بدانند تا از فریب تبلیغات دشمن در امان مانده و تا پای جان برای حفظ و بقاء آن فداکاری نمایند. غفلت در این امر سبب می‌شود یک حلقه از حلقات حفظ و نگهدارنده جمهوری اسلامی سست و ضعیف شده و قادر به تحمل فشارها و سختی‌ها نباشد.

۴) ادله مسئولیت حکومت در تربیت عمومی و اجتماعی

برای توجه بیشتر به اهمیت و حساسیت این دوران، به بیان چند روایت پرداخته و توجه به نکات ارزنده و گرانسنگ آن را بر عهده خوانندگان فرهیخته می‌گذارم.

روایت اول) فرازی از نامه ۳۱ نهج البلاغه

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت بسیار مهم خود به امام مجتبی (ع) - در نامه ۳۱ نهج البلاغه - در این باره تذکر جدی داده است. توجه به فضای کتابت این نامه می تواند اهمیت آن را چند برابر نماید. امیرالمؤمنین (ع) بعد از برگشت از جنگ صفین که جنگ بسیار فرمایشی و خسته کننده ای بود، در یکی از اولین منزلگاه های نزدیک به صفین که به منطقه حاضرین مشهور است، اطراق کردند. یاران امیرالمؤمنین (ع) بعد از چند ماه جنگ و نبرد، حال می توانستند بدون دغدغه استراحت نمایند، اما حضرات از فرصت استفاده کرده و به فرزند خود، امام مجتبی (ع) که به احتمال زیاد در همان اردوگاه حضور داشته، نامه می نویسد. این رفتار حضرت علاوه بر آشکار کردن اهمیت ارتباط گیری توسط نامه و روش مکتوب، اهمیت توجه به تربیت را نیز آشکار کرده و بر استفاده از هر فرصت برای پرداختن به امور تربیتی و از دست ندادن فرصت های موجود دلالت دارد.

امیرالمؤمنین (ع) با این رفتار خود اثبات نمود که فعالیت های تربیتی را نمی توان به تأخیر انداخت، حتی اگر خستگی جنگ بر جسم و جان انسان غلبه کرده باشد. عبارت امیرالمؤمنین (ع) چنین است:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يُقْسُوَ قَلْبُكَ، وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ؛ هَمَانَا قَلْبَ نَوْجَوَانَ مَانِدَ زَمِينِ خَالِيِ اسْتِ، هَرْجِهَ دَرِ أَنْ پاشیده شود قبول می کند، لذا به تربیت تو مبادرت ورزیدم قبل از اینکه قلبت سخت شده و ذهنت مشغول گردد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

تبیین روایت

نکته اول: امیرالمؤمنین (ع)، قلب جوان و نوجوان را زمین خالی معرفی فرموده است، یعنی آمادگی و استعداد برای تربیت در این مرحله بسیار زیاد است. نظام اسلامی می تواند از موقعیت مدارس ابتدائی بهره گرفته و بهترین بذرهای اعتقادی، اخلاقی، عاطفی و معنوی را در زمین دل های نوجوانان پیاشد. در مثل عربی می گویند: العلام كالطين يقبل الختم مادام رطباً؛ یعنی نوجوان مانند گل مرطوب است که تا وقتی رطوبت هست، می تواند انواع نقش ها را بپذیرد (ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۶: ۶۷). شاعری گفته است:

إختم وطینک رطباً إن قدرت فکمْ قد أمکن الختم اقواماً فما ختموا (همان)

ترجمه: اگر توانستی نقش بینداز تا زمانی که گل مرطوب است، چه بسیار افرادی که موقعیت نقش انداختن داشتند اما نکردند.

پیام امیرالمؤمنین(ع) با توجه به اینکه در زمان نوشتن نامه، خلیفه جهان اسلام بوده است، می تواند بُعد سیاسی داشته باشد، یعنی ثبات سیاسی در آینده نظام اسلامی وابستگی تام و تمام به بذرهائی دارد که امروز در دل های جوانان پاشیده می شود.

نکته دوم: امیرالمؤمنین(ع) در عبارت «فبادرتک بالادب» اشاره واضحی به مسئله زمان شناسی و استفاده از فرصت دارند. اقدام به موقع امیرالمؤمنین(ع) به تربیت فرزند و نسل آینده از زمان شناسی آن بزرگوار حکایت دارد.

در مفهوم واژه مبادرت، نوعی سرعت عمل و پیشی گرفتن اخذ شده است که موجب برداشت فوق می شود، یعنی نباید فرصت جوانی را از دست داد و بعد از آن به فکر تربیت نسل آینده افتاد، بلکه باید این مسئولیت را بر هر کار دیگری مقدم داشت و این مسئولیت قابل تأخیرا نداختن نیست. تأخیر در اداء این مسئولیت برابر با تزییع آن است.

نکته سوم: امیرالمؤمنین(ع) مراحل بعد از جوانی را مناسب برای شروع تربیت نمی داند، بعد از دوران جوانی، نوعاً قلب، آمادگی و استعداد خود را برای تربیت و تأدییب از دست داده، یا عملیات تربیتی و تأدییبی را با مشکل مواجهه می کند. کسی که زمان شناس است، مراحل بعد از جوانی را برای تربیت و تأدییب انتخاب نمی کند. بعد از جوانی، علاوه بر دشوار بودن عملیات تربیتی و تأدییبی، ذهن نیز مشغول بوده و اهتمامات دیگری برای شخص پدیدار می شود که مانع بزرگی بر سر راه عملیات تربیتی و تأدییبی به شمار می رود.

از فرمایش امیرالمؤمنین(ع) در بخش پایانی جمله فوق چنین استفاده می شود که تربیت و تأدییب در مراحل بعد از جوانی، نه مقتضای لازم را دارد و نه موانع آن مفقود است! یعنی دو مشکل اساسی وجود دارد، یکی کمبود یا فقدان استعداد برای پذیرش تربیت و تأدییب است و دیگری وجود موانع متعدد برای تأثیرگذاری عوامل تربیتی بر شخصیت متربی است.

روایت دوم) روایت یعقوب بن سالم

محمد بن یعقوب الکنینی عن احمد بن محمد العاصمی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن اسباط عن محمد یعقوب بن سالم عن ابی عبدالله(ع) قال: الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الكتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین؛ (عاملی، بی تا، ۱۵: ۱۴). یعقوب بن سالم از امام صادق(ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پسر بچه هفت سال بازی می کند، و پس از آن هفت سال کتاب را فرا می گیرد و پس از آن، هفت سال، حلال و حرام را می آموزد.

تبیین روایت

نکته اول: روایت از حیث سند موثقه است، همه راویان واقع در طریق سند از ثقات هستند. علی بن الحسن و علی بن اسباط فتحی مذهب هستند.

نکته دوم: مرحوم علامه مجلسی، واژه «الکتاب» را در متن حدیث به قرآن تفسیر کرده و گفته است مراد آموزش قرآن کریم است، و نیز احتمال داده است مراد از کتاب، آموزش خط و کتابت باشد.

نکته سوم: روایت از حیث دلالت، ظاهر در این است که برای کودکان در هفت سال اول، آموزش‌های جدی لازم نیست، دوران بازی و فراگیری مهارت‌های جسمی و ذهنی است، اما در هفت سال دوم، آموزش مفاهیم قرآنی، همراه با فراگیری خواندن و نوشتن آغاز می‌شود، در هفت سال سوم، آموزش جزئی‌تر و تفصیلی‌تر شده همه شئون زندگی را از حیث حلال و حرام فرا می‌گیرد.

این تقسیم‌بندی برای مراحل آموزش قطعاً با توجه به استعدادها و قابلیت‌های کودکان تنظیم شده است. بر همین اساس شایسته است نظام اسلامی این برنامه را الگوی آموزش و پرورش در مدارس قرار دهد.

نکته چهارم: امام صادق (ع) در این حدیث، به سایر علوم اشاره فرمودند، دلیل آن این است که سایر علوم مثل تاریخ، جغرافیا، ریاضی و غیره در زمان‌های گذشته ضمن آموزش خواندن و نوشتن ذکر می‌شده است. اما علوم تخصصی مثل مهندسی و پزشکی و غیره در مراحل سنی بالاتر مطرح است که خارج از تقسیم موجود روایت است. این احتمال نیز وجود دارد که حضرت در مقام بیان همه علم‌های مورد نیاز کودکان نبوده، بلکه در صدد بیان علوم اسلامی به معنای خاص آن بوده است؛ یعنی اهتمام و توجه حضرت در این حدیث به نحوه آموزش علوم دینی در مراحل سنی مختلف بوده است نه سایر علوم و مهارت‌ها. لذا در احادیث دیگری که این حیثیت در آن ملحوظ نبوده است به سایر علوم و مورد اشاره فرموده است. مرحوم کلینی، بعد از حدیث گذشته، از یعقوب بن سالم، راوی حدیث قبل، حدیث دیگری نقل کرده است که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «علموا اولادکم السباحة و الرماية؛ به فرزندانان شما شناگری و تیراندازی آموزش دهید» (همان). در این حدیث نیز فرمودند مهارت‌های لازم منحصر به شنا و تیراندازی نشده است، بلکه بعنوان مثال، دو نمونه از مهارت‌های لازم، مورد تأکید قرار گرفته است.

روایت سوم) روایت اسماعیل بن عبدالخالق

محمد بن یعقوب الكلینی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن اسماعیل بن عبدالخالق قال: سمعت ابا عبدالله یقول لابی جعفر الاحول: اتیت البصرة؟ قال: نعم. قال: کیف رأیت مسارعة الناس إلى هذا الامر و دخولهم فیه؟ فقال: والله إنهم لقیل و لقد

فعلوا وان ذلك لقليل. فقال: عليك بالأحداث، فانهم اسرع إلى كل خير...؛ (عاملی، همان، ۱۱: ۴۴۷). اسماعیل بن عبدالخالق گوید: شنیدم امام صادق(ع) از ابی جعفر احوال می پرسید: آیا بصره بودی؟ عرض کرد: آری، فرمود: گرایش مردم به ولایت ما و به مذهب شیعه را چگونه یافتی؟ عرض کردم: به خدا اندک است، با اینکه شیعیان زحمت خود را می کشند، حضرت فرمود: بر تو باد جوانان، زیرا آنان به هر کار خیری شتابان تر از دیگران هستند.

تبیین روایت

نکته اول: روایت از حیث سند صحیح است، راویان آن جملگی از ثقات و اجلاء هستند، شایسته است حدیث را به صحیح اجلائی تعبیر نمایم. مرحوم عبدالله بن جعفر حمیری هم به طرق صحیح همین حدیث را در قرب الاسناد (ص ۱۲۸، حدیث ۴۵۰) ذکر کرده است.

نکته دوم: در این حدیث، امام صادق(ع) بعد از استماع گزارش اسماعیل بن عبدالخالق، مبنی بر اینکه، گرایش مردم به ولایت اهل بیت(ع) و مذهب شیعه بصره، چندان پررونق نیست، به یک برنامه راهبردی و استراتژیک اشاره فرمودند، این برنامه بر محور تمرکز بر جوانان شکل گرفته و آنان را گروه هدف قرار می دهد. در این برنامه، هدف نهائی، گرایش مردم، به صورت خودجوش به سمت اندیشه اهل بیت(ع) و مسارعت و شتابان شدن توجهات و گرایشات به سوی مذهب شیعه است. امام صادق(ع) صاحب نفس قدسی بوده، به غیب متصل است و از خطاء و اشتباه و نیز از مبالغه گویی و اغراق مبری است. اگر برای مسارعت مردم به ولایت اهل بیت(ع) می فرماید: «علیک بالأحداث»، معنایش این است که این برنامه، همان برنامه الهی و همان راهبرد نظام مقدس جمهوری اسلامی در جذب حداکثری مردم است. این جوانان، متون درسی آنان، معلمان و اساتید آنان و فضای مدارس آنان در مدارس و دبیرستانها در اختیار مسئولین محترم هستند، شایسته است از این فرصت طلائی، نهایت بهره برداری را به عمل آورده و جهان تشنه امروز را به معارف عمیق اهل بیت(ع) سیراب نمایم.

نکته سوم: امام صادق(ع) در این حدیث شریف، به دنبال ارائه راهبرد اسلام در جذب حداکثری مردم به ولایت اهل بیت(ع) به یک نکته جوهری، که در واقع تعلیل آن راهبرد است، اشاره فرمودند. عبارت: فانهم اسرع إلى كل خير، مدال شرف و افتخاری است که امام صادق(ع) بر دوش همه جوانان قرار داده، فرمودند: جوانان به سوی هر خیری شتابان تر از دیگران هستند، این ویژگی و خصوصیت در جوانان به عالمان دینی که پرچمداران خیر و حق و عدالت هستند، این امکان را می دهد که جوانان را بیشتر از دیگران به سوی مکتب اهل بیت(ع) و نظام

مقدس جمهوری اسلامی دعوت نمایند و به مسئولان نظام این راهبرد را آموزش می‌دهد که فعالیت فرهنگی را از کجا و با چه گروه‌های مخاطبی آغاز نمایند. عدم جذب جوانان در مقطع مدارس موجب نافرمانی و تمرّد آنان در آینده نزدیک خواهد شد، به دنبال نافرمانی و تمرّد، زمینه خشونت و درگیری فراهم شده و نظام اسلامی از درون، اقتدار و صلابت خود را از دست می‌دهد. یکی از نقشه‌های دشمنان جمهوری اسلامی همین است که نظام از داخل تهی شده و محبوبیت مردمی خود را از دست بدهد. و مردم در حمایت از آن بی‌تفاوت می‌شوند.

روایت چهارم: روایت معروف امیرالمومنین(ع)

قال امیرالمؤمنین(ع): العلم من الصغر كالنفس في الحجر؛ آموزش در دوران خردسالی مانند نقش در سنگ است» (مجلسی، بحارالانوار، ۱: ۲۲۴).

حدیث از حیث سند ضعیف است، مرسل است اما از حیث دلالت، به خوبی بر اهمیت دوران خردسالی و قدرت فوق‌العاده کودکان در فراگیری علوم دلالت دارد گرچه در حدیث، علم و دانش‌آموزی در دوران خردسالی ذکر شده است، اما سایر مهارت‌ها نیز در دوران خردسالی ماندگارتر و ثابت تر است. بر این اساس، اهتمام به مدارس به خصوص مدارس ابتدائی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود. فعالیت فرهنگی و انتقال آموزه‌های دینی به کودکان هرچند فعالیت پر سر و صدا نیست اما در عمق‌بخشی و ریشه‌داری نظام اسلامی تأثیر شگرف دارد.

شبهه روایات فوق، روایات زیادی در منابع و مصادر اسلامی ذکر شده است که مراجعه به آنها و توجه به راهبردی که از آنها استفاده می‌شود را بر عهده خوانندگان بزرگوار می‌سپاریم.

۵) وجوب توجه ویژه به مدارس ابتدائی در نظام اسلامی

بعد از بیان وظیفه‌مندی نظام اسلامی در حوزه تربیت اسلامی و بیان اهمیت و حساسیت مدارس ابتدائی لازم است به حکم شرعی در این باره پردازیم، استخراج حکم شرعی از منابع و مصادر تشریح مهم‌ترین بخش فعالیت فقهی است که تکلیف مسلمانان و نهادهای اسلامی را بیان می‌کند، به نظر این جانب مستفاده از ادله و خطابات شرعی، وجوب توجه ویژه به مدارس ابتدائی در نظام اسلامی است، به برخی از ادله در این زمینه اشاره می‌کنیم.

دلیل اول: حفظ نظام اسلامی از اوجب اجبات است:

از ادله‌ای که برای اثبات وجوب توجه ویژه به مدارس ابتدائی در نظام اسلامی می‌توان اقامه نمود اوجب بودن حفظ نظام اسلامی است، بی‌شک حفظ نظامی اسلامی واجب شرعی و عقلی است، در صفحات قبل گذشت که حفظ نظام اسلامی بدون توجه ویژه به مدارس ابتدائی و

رسیدگی به وضعیت تعلیمی و تربیتی داشتن ممکن نیست، به ملاحظه همین نکته که حفظ نظام اسلامی بدون توجه ویژه به مدارس ابتدائی مستمر نیست رسیدگی به وضعیت تعلیمی و تربیتی دانش‌آموزان واجب می‌شود.

امام خمینی اعلی الله مقامه در کتاب بیع کراراً از قاعده و جوب حفظ نظام برای اثبات پاره‌ای از احکام بهره گرفته است، مثلاً برای اثبات ولایت فقیه از همین قاعده استفاده نموده است: ان حفظ النظام من الواجبات الاکیده واختلال امور المسلمین من الامور المبعوضه ولا یقوم ذا ولا یسد عن هذا إلا بوال وحکومه (خمینی، همان، ۲: ۴۶۱).

و گاه بالاتر از این، وجوب تعلیم و تربیت جوانان را از احکام بدیهی است دانسته و برای برپائی آن، تأسیس حکومت اسلامی ضروری شمرده است ان لزوم الحکومه لبط العداله والعلیم والتربیه وحفظ النظم ورفع الظلم وسد الثغور والمنع عن تجاوز الاجانب من اوضح احکام العقول من غیر فرق بین عصر وعصر أو مصر و مصر ومع ذلك فقد دلّ علیه الدلیل الشرعی ایضاً (همان: ۴۶۲).

در استدلال مذکور نه تنها اصل وجوب رسیدگی به وضعیت تعلیمی و تربیتی دانش‌آموز اثبات شده است، بلکه اوجیبیت و اؤکد، آن نیز اثبات شده است، زیرا حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات اسلامی است.

دلیل دوم: تعلیم و تربیت کودکان نوعی حکومت است.

دلیل دیگری که برای اثبات وجوب توجه ویژه به مدارس ابتدائی در نظام اسلامی می‌توان ذکر نمود، روایتی است که شأن اداره کودکان را شأن حکومت معرفی کرده است: محمد بن یعقوب الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله(ع): ان امیر المؤمنین(ع) القی حسیانُ الکتاب الواحهم بین یدیه لیخیر بینهم، فقال: اما انها حکومه والجور فیها کالجور فی الحکم، ابلغوا معلّمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضرباب فی الاء اقتص منه؛ سکونی از امام صادق(ع) نقل کرده است که کودکان مکتب‌خانه، برگه‌های درسی خود را در مقابل امیر المؤمنین(ع) قرار دادند تا اینکه حضرت خوش‌خط‌ترین و بهترین آنها انتخاب نماید حضرت فرمودند: اداره کردن کودکان مانند حکومت است، ستم در آن، ستم در حکومت است، به معلمانان بگوئید حق زدن کودکان به بیشتر از سه ضربه را ندارد، وإلا قصاص خواهند شد (عاملی، همان، ۱۸: ۵۸۲).

چند نکته پیرامون حدیث:

نکته اول: روایت از حیث سند موثق است، راویان واقع در طریق سند همگی از ثقات هستند، اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از اهل سنت است و مشایخ ثلاث این روایت را در کتب خود نقل کرده‌اند.

نکته دوم: امیرالمؤمنین(ع) در این حدیث شأن برخورد و تعامل با کودکان را، شأن حکومت و زمامداری معرفی فرموده است، زیرا گرچه در حدیث، تنها داوری و قضاوت میان کودکان ذکر شده است، اما از آنجا که داوری و قضاویر میان کودکان موضوعیت نداشته، و داوری و قضاوت فقط از باب مثال بوده است نه حصر، مقصود از آن تعامل با کودکان و ملاحظه سطح کار با آنان است که نباید ساده و بی‌ارزش تلقی گردد، عمق تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان کودکان، همان عمق تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در جامعه است، اهمیت رعایت عدالت و لزوم پرهیز از ظلم در میان کودکان همان اهمیت رعایت عدالت و لزوم پرهیز از ظلم در میان مردم است.

از ارتقاء و اعتلاء شأن برخورد و تعامل با کودکان و اهتمام به آن، همانند اهتمام به حکومت و زمامداری، می‌توان استدلال را چنین بیان نموده که حکومت، در اسلام از اولویت و توجه ویژه برخوردار است، اداره شئون کودکان و رسیدگی به امور آن نیز از اولویت و توجه ویژه برخوردار است، عدالت در حکومت و عدالت در کودکان، جایگاه یگانه‌ای است، به هر میزان، عدالت در حکومت اهمیت دارد، به همان میزان عدالت، کودکان اهمیت دارد، به هر میزان کوتاهی در حکومت، زیانبار و مضر است به همان میزان کوتاهی در امور کودکان و عدم رسیدگی به تعلیم و تربیت آنان زیانبار و مضر است. به هر مقدار که توجه ویژه به حکومت و شئون آن لازم است به همان مقدار توجه ویژه به امور کودکان و شئون آنان لازم است.

خلاصه اینکه با همسان‌سازی سطح دو مقوله مهم، یکی حکومت و دیگری کودکان، می‌توان نتیجه گرفت، همانگونه که حکومت در رأس امور است، کواکان نیز در رأس امور هستند، و همانگونه که حکومت به توجه ویژه نیازمند است، کودکان نیز به توجه ویژه نیازمندند.

نکته سوم: امیرالمؤمنین(ع) ظاهراً این حدیث را در زمانی فرموده‌اند که خود، حاکم اسلامی بوده‌اند، با توجه به اینکه در متن حدیث آمده است، کودکان مکتب‌خانه، دفترهای خود را مقابل امیرالمؤمنین(ع) گذاشتند و از حضرت خواستند که درباره مطالب علمی یا حسن خط، میان آنان قضاوت نمایند استفاده می‌شود که میان امیرالمؤمنین(ع) به عنوان خلیفه مسلمانان با کودکان ارتباط وجود داشته است، ارتباطی صمیمی و نزدیک که کودکان بدون حساس ترین یا خجالت، دفترهای خود را مقابل حضرت قرار داده و از ایشان برای قضاوت، کمک طلبیدند. اگر میان امیرالمؤمنین(ع) و کودکان ارتباط وجود نداشت، یا اگر ارتباط وجود داشت اما این ارتباط صمیمی و پدران نبود هرگز کودکان محضر امیرالمؤمنین(ع) شرفیاب نمی‌شدند اینگونه بی‌تکلف و بی‌تشریفات با حضرت مکالمه نمی‌کردند.

گفتگوی صمیمی امیرالمؤمنین(ع) با کودکان و امکان دسترسی آنان به خلیفه مسلمین و حذف هر گونه تشریفات زائد و دست و پاگیر، عمق نگاه راهبردی اسلام را در مسئله زمامداری و حکومت نشان داده و مهمتر از آن کانون‌های توجه ویژه برای استمرار نظام اسلامی را بارز ساخته است. بسیاری گمان می‌کنند توجه به کودکان و سپری کردن وقت با آنان، کار بی‌فائده و لغوی بوده و مؤمن واقعی و به خصوص حاکم اسلامی نباید به کارهای بی‌فایده و لغو اشتغال پیدا کند، اینان هنوز به اهمیت و عمق رفتار امیرالمؤمنین(ع) پی نبرده و آن بزرگوار را در این جهت الگو و اسوه خود قرار نداده‌اند.

دلیل سوم: لزوم پیشی گرفتن از دیگران در تعلیم جوانان

دلیل دیگری که برای اثبات وجوب توجه ویژه به نوجوانان و جوانان در نظام اسلامی می‌توان ذکر کرد روایت جمیل بن دراج است.

محمد بن یعقوب الکلبینی عن عدّه من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن عمر بن عبدالعزیز عن رجل عن جمیل بن دراج و غیره عن ابی عبدالله(ع) قال: بادروا أحدئکم بالحديث قبل ان تسبقکم الیهم المرجئ؛ (وسائل الشعه، ج ۱۵، ص ۱۹۶، باب ۸۴ از ابواب احکام الاولاد، حدیث ۱) یعنی: جمیل بن دراج گوید: امام صادق(ع) فرمودند: برای هدایت جوانان خود از دشمنان سبقت بگیرید.

چند نکته پیرامون حدیث:

نکته اول: حدیث از حیث سند ضعیف است، بعنوان مؤید ذکر شده است، ضعیف حدیث از دو ناحیه است، یکی از ناحیه محمد بن علی است که همان ابوسمیه است و دیگری از ناحیه رجل است.

نکته دوم: واژه مبادرت به معنای مسارعت و معاجلت است، یعنی پیشی گرفتن از دیگران، یعنی زودتر از آنان اقدام کردن. مراد از بادروا حدیث در متن روایت فوق هدایت جوانان است. علامه مجلسی در تفسیر آن گفته است: ای علموهم - فی بدو شبابهم و عند بلوغهم التمییز من الحدیث - ما یهتدون به الی معرفه الائمه: ومذهب التشیع قبل ان یغویهم المخالفون ویدخلهم فی ضلالتهم ویتعسر بعد ذلک صرفهم عنه. (مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۸۳)

مراد از مرجئه، دشمنان و مخالفان شیعه است. علامه مجلسی در توضیح این واژه در مرآة العقول می‌گوید: المرجئه فی مقابله الشیعه من الارحاء بمعنی التأخیر لتأخیر علیاً(ع) عن مرتبه. (مجلسی،

مرآة العقول، ۲۱: ۸۳) و در ملاذ الاخيار می‌گوید: و يطلق المرجئة على جميع الخالفين، لانهم يؤخرون امير المؤمنين (ع) إلى الدرجة الرابعة (مجلسی، ملاذ الاخيار، ۱۳: ۲۲۱).

نکته سوم: برای بیان وجه دلالت حدیث و نحوه استدلال به آن، از خوانندگان بزرگوار درخواست می‌کنیم یکبار دیگر به معنای حدیث توجه فرمایند: امام صادق (ع) فرمود: برای هدایت جوانان خود شتاب کنید، سبقت بگیرید، قبل از اینکه دشمنان تأثیر بگذارند. از واژه [بادروا] که امر به مبادرت است، و جوب توجه ویژه استفاده می‌شود، اصل و جوب هدایت جوانان در نظام اسلامی، امر مسلم و مفروغ عنه است، در حدیث، تکیه اصلی بر جوب هدایت جوانان نیست، بلکه بر جوب توجه ویژه در هدایت آنان است. یعنی قبل از اینکه دشمنان، ذهن و فکر آنان را متأثر سازند، در هدایت آنان و در رسیدگی به شؤون آنان شتاب کنید، نقطه تکیه گاه حدیث، در مبادرت و شتاب کردن است. در نظام اسلامی، مسئولان و متولیان دستگاه‌های فرهنگی باید توجه داشته باشند که دشمنان داخلی و خارجی هرگز دست از دشمنی بر نمی‌دارند، پرداختن به دشمنان نباید آنان را از پرداختن به اولویت‌های فرهنگی که هدایت جوانان در مدارس ابتدائی و دبیرستان‌هاست بازدارد.

گفتیمان
حکومت

سال اول - شماره اول
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نکته چهارم: در حدیث فوق، امام صادق (ع) برای دشمنان، تعبیر «تَسْبِقُكُمْ» بکار بردند، یعنی اگر مسئولان و متولیان دستگاه‌های فرهنگی کشور غفلت کنند یا فعالیت شایسته و در طراز انقلاب انجام ندهند، دشمنان سبقت خواهند گرفت. معنای این سخن این است که عرصه فرهنگی و اخلاقی کشور، عرصه مسابقه میان گروه‌های مختلف است، در میدان مسابقه، کافی نیست که شرکت کننده غفلت نکند، بلکه در سطح تلاش رقیبان باید تلاش کند، و اگر خیال‌پروری را داری باید مبادرت و مسارعت نماید. در نظام اسلامی، عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، عرصه‌های بسته و محدودی نیستند که بتوان بی‌دغدغه از انقلابی عمل کردن بازماند، بلکه عرصه‌هایی است که مدام نوآوری و خلاقیت در آن موج زده و صاحبان اندیشه می‌توانند به عرصه اندیشه‌های تازه خود پردازد بشارتی که خداوند متعال به بندگان صالح خود در رابطه با استماع آراء گوناگون و سپس انتخاب شایسته‌ترین آن داده است،^۱ صحنه فعالیت‌های علمی و فرهنگی را صحنه جوش و خروش و تکاپوی بی‌انتهای قرار داده است، بر همین اساس لازم است مسئولان فرهنگی نظام اسلامی، تلاش و کوششی در طراز انقلاب داشته باشند.

۱. اشاره به آیه ۱۷-۱۸ سوره زمر: «فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ بشارت ده بندگان آنانی که به سخنان گوش فرا می‌دهند و سپس بهترین آن را پیروی می‌کنند.

نکته پنجم: در حدیث فوق، امام صادق(ع) نحوه هدایت جوانان را شرح داده است، واژه «بالحدیث» ناظر به این بخش است، معنای «بالحدیث» گفتگو و ارتباط‌گیری لفظی و کلامی است، یعنی نحوه جذب و هدایت جوانان، گفتگو و ارتباط‌گیری لفظی و کلامی است، همان نکته‌ای که در دلیل گذشته هم مورد تایش قرار گرفت، ارتباط صمیمی و نزدیک امیرالمؤمنین(ع) با نوجوانان و امکان دسترسی آنان به امیرالمؤمنین(ع) فضای جذب و هدایت نوجوانان را فراهم کرده است. در اینجا نیز امام صادق(ع) فرموده است از راه گفتگو و برگزاری جلسات علمی، فرهنگی، زمینه را برای ارائه آموزه‌های اسلامی و انتقال آن به جوانان فراهم نمود. بکارگیری واژه گفتگو در متن حدیث به جای هر واژه دیگر، نشان دهنده این واقعیت است که جوانان، با زور و فضا، تسلیم هیچ اندیشه‌ای نمی‌شوند و از آنجا که روح آنان پاک و شجاع است، در مقابل چنین شیوه‌هایی موضع گرفته و مقاومت می‌کنند، در حالی که با اعمال شیوه گفتگو و حفظ احترام و تکریم آنان، زمینه برای قبول و پذیرش آنان فراهم می‌گردد.

دلیل چهارم: لزوم تفکیک خوابگاه‌ها، بعد از ده سالگی

دلیل چهارمی که برای اثبات وجوب توجه ویژه به کودکان و نوجوانان می‌توان ذکر کرد، صحیحۀ عبدالله بن میمون است:

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه باسناده عن عبدالله بن میمون عن جعفر بن محمد(ع) عن ابيه(ع) قال: قال رسول الله(ص): الصبیّ والصبیّ والصبیّ والصبیّ والصبیّ، یُفَرَّقُ بینهم فی المضاجع لعشر سنین؛ بر شما باد مراقبت از پسر بچه و پسر بچه و دختر بچه و دختر بچه و دختر بچه، از ده سالگی به بعد خوابگاه‌های آنان جدا شود (عاملی، همان، ۱۵: ۱۸۲).

چند نکته پیرامون روایت:

نکته اول: حدیث از حیث سند صحیح است، هم عبدالله بن میمون ثقة است و هم طریق مرحوم صدوق به عبدالله بن میمون صحیح است.

نکته دوم: نحوه استدلال به حدیث شریف این است که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) سه بار، نام پسر بچه و سه بار، نام دختر بچه را ذکر کردند، که این تکرار نشان دهنده اهمیت و توجه ویژه است. اگر مقام، مقام اهمیت و توجه ویژه نبود، حضرت شش بار، نام کودک و نوجوان را بر زبان مباد جاری نمی‌کردند، بلکه به یکبار اکتفاء می‌فرمودند. از سوی دیگر، سن این کودکان را معین فرمودند که ده سال به بالاست، از سوی سوم فرمودند خوابگاه آنان از یکدیگر جدا گردد: از سوی چهارم مراد از جداسازی خوابگاه کودکان، تنها همین مسئله نیست، بلکه مراد از آن، مراقبت از کودکان در

برابر گناهان شهوانی است. نتیجه این مقدمات این است که پیامبر بزرگوار(ص) با تأکید فراوان، از آلوده شدن کودکان به گناهان شهوانی پرهیز و هشدار داده با اینکه آلوده شدن به گناهان شهوانی در هر سن و سالی ممنوع بوده و آثار زیانبار متوجه انسان می‌نماید، چه خردسال باشد و چه بزرگسال، معلوم می‌شود در خصوص کودکان و نوجوانان، حساسیت بیشتری وجود داشته و مراقبت در آنجا باید به صورت دقیق تر و شدیدتر رعایت شود.

نکته سوم: حساسیتی که در روایت مذکور برای دور نگه داشتن کودکان و نوجوانان از ارتکاب گناهان شهوانی مطرح است، محدود به خانواده و والدین است، بلکه در محیط اجتماعی و مدارس، این سفارش و توصیه شامل مسئولان فرهنگی نیز می‌شود، نظام اسلامی نسبت به محیط اجتماعی و مدارس مسئول مستقیم است، هر چند در محیط خانوادگی مسئولیت بر دوش والدین قرار گرفته است. نظام اسلام موظف است آن چنان مراقبت نماید که هیچ کودکی در محیط اجتماعی و مدارس مرتکب گناه نشود، البته این مراقبت لازم نیست بصورت محسوس و ملموس باشد، بلکه می‌تواند بصورت ایجاد فضای معنوی، انتخاب معلمان شایسته، متون درسی صحیح و تصویب قوانین مناسب اعمال گردد. معنای این سخن این است، شرایطی فراهم گردد که همه کودکان و نوجوانان با اراده و اختیار خود از آموزه‌های معرفتی و اخلاقی و رفتاری اسلام بهره‌مندی شده و بر این روش و آیین تربیت و ساخته گردند، روش‌های اکراهی و اجباری هر چند مانع ارتکاب گناه می‌شود اما موجب طهارت قلب و تکامل روح که بر اثر رفتارهای اختیاری و نیت‌های مبتنی بر محبت خداوند متعال و اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام(ص) پیدا می‌شود نخواهد بود.

نکته چهارم: پیامبر اسلام(ص) در حدیث فوق فرمودند: خوابگاه کودکان را از ده سالگی به بعد، جدا کنید، حکم فقهی مسئله این است که در فرض خوف فتنه یا عریان کردن کودکان، تفکیک خوابگاه آنان واجب است، و در فرض عدم خوف فتنه و پوشیده بودن بدن به لباس، تفکیک خوابگاه مستحب است.

مروری بر کلمات فقها:

در این باره به کلمات برخی از فقهاء توجه می‌کنیم:

۱. علامه حلی در تذکره: اذا بلغ الصبیّ أو الصبیة عشر سنین وجب التفریق بینه و بین أمّه وایه و اخته و اخیه فی المضجع، لقوله: اضربوه علیها و هم ابناء عشر و فرّقوا بینهم فی المضاجع اولولی التحريم مع خوف الفتنه والا فلا (حلی، تذکره الفقهاء، ص ۵۷۵).

۲. محقق کرکی در جامع المقاصد: اذا بلغ الصبیّ أو الصبیّه عشر سنین فرّق بینہ و بین أمّہ و ابیہ و اختہ و اخیه فی المضجع، لقوله (ع): اضربوهم و هم ابناء عشر و فرّقوا بینهم فی المضاجع و لایجب (ای التفریق) إلا مع خوف الفتنة. (کرکی، جامع المقاصد، ۱۲)

۳. مرحوم سید یزدی در عروه: یفرّق بین الاطفال فی المضاجع اذا بلغوا عشر سنین و فی روایة: اذا بلغوا ست سنین. (یزدی، العروه الوثقی، ۲: ۶۳۸).

۴. مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در مستمسک، نقل کرده است که اصحاب امامیه قائل به استحباب تفکیک خوابگاه کودکان هستند، در حالیکه از صحیحۀ عبدالله بن میمون و جوب دانسته می شود: ظاهر الجملة الوجوب، لكن الظاهر بناء الاصحاب علی خلافه (ای الوجوب). (حکیم، المسائل، ۱۴: ۵۲).

۵. مرحوم آیت الله خوئی در کتاب مبانی با شرح مفصل تری به این مسئله پرداخته است، وی معتقد است وجوب تفکیک خوابگاه کودکان منحصر به فرض عیان بودن است نه دارای لباس بودن، و برای اثبات این مطلب چند شاهد ذکر می کند: اول اینکه در باب حدود گفته شده است که اگر دو مرد یا دو زن بصورت عریان، زیر یک لحاف خوابیده باشند، مرتکب حرام شده و تعزیر خواهند شد، از آنجا که همه این روایات ناظر به یک حقیقت است، روایات باب حدود برای تفسیر صحیحۀ عبدالله بن میمون قرینه شده و آن ا به فرض عریان بودن کودکان تخصیص می زند. دوم اینکه متعارف در نزد اهل بادیه این بوده است که فرزندان را زیر یک لحاف عریان می خوابانیدند و صحیحۀ عبدالله بن میمون: به همین رفتار بادیه نشینان است. سوم اینکه خوابیدن دو مرد یا دو زن یا یک مرد و یک زن محرم زیر یک لحاف با داشتن لباس حرام نیست. چهارم اینکه سیره قطع اسلامی قائم است بر اینکه هنگام کمبود لحاف در شرایط خاص، اشخاص می توانند زیر یک لحاف بخوابند و کسی فتوا به حرمت آن نداده است. این شواهد چهارگانه گواه است بر اینکه مراد از وجوب تفکیک خوابگاه اطفال در صحیحۀ عبدالله بن میمون، فرض عریان بودن کودکان است، و در غیر اینصورت، تفکیک مستحب می باشد (خوئی، موسوعه، ۳۲: ۸۸). مقتضی اطلاق الصحیحۀ وان كان عدم الفرق بین نومهما عاریین و نومهما مع الملابس، إلا انه لما ورد فی عدّة من الروایات، النهی عن عنوم رجلین أم امرأتین تحت لحاف واحد بل ورد تعزیرهما علی ذلك، وقد ذکرنا فی باب الی من مبانی تکملة المنهاج ان ذلك یختص بنومهما عاریین كما هو المتعارف عند اهل البادية و لایشمل نومهما مع الملابس، فانه مما لایحتمل حرمة فی الرجلین ولا المرأتین، بل ولا رجل والمرأة من محارمه، بل السیره القطعته قائمه علی الجواز خصوصاً عند قلة العطاء و حیث ان الحكم فی المقامین من واد واحد فلا بد من حمل هذه الصحیحۀ علی نوم الطفلین عاریین مجردین عن الملابس. و من

هنا لم يظهر لنا وجه عدم التزام الاصحاب بالوجوب وحملهم الصحيحة على الاستحباب، بعد التزامهم في تلك المسألة بالوجوب اذا كانوا مجردين عن الملابس).

از دیدگاه‌های فقهی‌ای که ذکر گردید، دانسته می‌شود مشهور فقهاء در فرض عدم خوف فتنه، تفکیک خوابگاه کودکان را واجب ندانسته و معتقد به استحباب آن هستند. اعم از اینکه کودکان با لباس باوده باشند یا بدون لباس باوده باشند، یعنی صحیحۀ عبدالله بن میمون را اولاً حمل بر استحباب نموده: وجوب، ثانیاً حمل بر اطلاق کردند نه تقیید تا شامل دو صورت عریان و عدم عریان گردد. البته این حکم در فرض عدم خوف فتنه است، اگر چنانچه خوف فتنه وجود داشته باشد تفکیک خوابگاه آنان را واجب دانسته‌اند همچنانکه در کلام علامه حلی و محقق کرکی بیان گردید.

این حکم فقهی کودکان است، اما حکم فقهی بزرگسالان متفاوت است، خوابیدن دو مرد یا دو زن با هم زیر یک لحاف بصورت عریان هم تکلیفاً حرام است و هم وضعاً تعریض به دنبال دارد، ولی همراه با لباس نه حرام است و نه تعزیر دارد. بنابراین بر مبنای مشهور در فرض خوابیدن به صورت عریان میان کودکان و بزرگسالان، حکم شرعی متفاوت است، برای کودکان کراهت است مگر در مورد خوف فتنه و برای بزرگسالان حرمت است مطلقاً، و بر مبنای آیت‌الله خوئی هر دو حرام است. و در فرض پوشیده بودن به لباس، هر دو مکروه است. در اینجا اهمیت توجه ویژه به کودکان آشکار می‌شود، با اینکه خوف فتنه وجود ندارد اما شریعت، به استحباب جداسازی خوابگاه کودکان حکم کرده است، این که به منظور جلوگیری از وقوع فتنه‌ای است که اگر خوف آن وجود داشته باشد جداسازی خوابگاه کودکان واجب می‌شود، مراد از فتنه، افتادن در دام گناهان شهوانی است، کودکان شاید نتوانند گناهان شهوانی را آنچنان که قبیح و زشت است مرتکب شوند، اما همین آشنائی آنان به این مقولات پلید و پلشت، روح پاک و مطهر آنان را مخدوش ساخته و ممکن است برای آینده آنان خطرناک باشد. همین اهتمام و توجه ویژه نسبت به دور ماندن کودکان از گناهان شهوانی لازم است و تعامل نظام اسلامی با مدارس ابتدائی منعکس گردد، فضای مدارس ابتدائی باید بگونه‌ای اداره شود که کودکان از وقوع فتنه در امان بوده و از آشنائی با گناهان شهوانی دور باشند.

نکته پنجم: در صحیحۀ عبدالله بن میمون برای جداسازی خوابگاه کودکان، واژه مضاجع بکار برده شده است. مضاجع جمع مضجع به معنای خوابگاه است محل دراز کشیدن و خوابیدن است، در روایاتی که مربوط به تعزیر خوابیدن دو مرد یا دو زن است واژه «لحاف واحد» به کار برده شده است. تفاوت این دو بسیار زیاد است. برای تحلیل این تفاوت لازم است توجه داشته

باشیم که در روایات تعزیر، صرف یافتن دو مرد یا دو زن یا یک مرد و یک زن غیر محرم، زیرلحاف واحد به صورت برهنه موجب تعزیر از سی تا نود و نه ضربه شلاق است، مرحوم شیخ حر عاملی الشیعه بیست و پنج روایت در این باره نقل کرده است که اکثر آنها از واژه «لحاف واحد» و برخی از آنها از واژه «ثوب واحد» استفاده کرده است (عاملی، همان، ۱۸: ۳۶۳).

جمع بندی این روایات این است که اگر پوشیده باشند یا از دو لحاف استفاده کرده باشند، یا حائلی میان خود قرار داده باشند، حکم مذکور جاری نخواهد شد. اما در صحیحہ عبدالله بن میمون سخن از لحاف واحد یا ثوب واحد نیست، بلکه سخن از خوابگاه واحد است. خوابگاه اعم است از اینکه کودکان زیر یک لحاف باشند یا زیر دو لحاف. در این جا می توان به فرمایش آیت الله خوئی که همه روایات را ناظر به یک حقیقت دانسته اند، نقد وارد دانست و دو حقیقت جداگانه و مستقل از هم شد، یکی باب تربیت و نگهداری کودکان و دیگری باب تعزیر بزرگسالان در باب تربیت و نگهداری کودکان معتقد به استحباب تفکیک خوابگاه کودکان شد، یعنی علاوه بر اینکه لحاف و روپوش آنان جدا هست قائل به استحباب جداسازی خوابگاه آنان نیز شد، اما در باب تعزیر بزرگسالان، حکم مذکور را منحصر به لحاف واحد و برهنه بودن دانست. بر این اساس نظریه مشهور که صحیحہ عبدالله بن میمون را حمل بر استحباب کردند بیشتر روشن می شود زیرا بر فرض هم که کودکان پوشیده بوده باشند. و از دو لحاف استفاده کرده باشند باز تفکیک خوابگاه آنان مستحب است. بدین ترتیب معلوم می شود روایات از دو مقوله جدا از هم سخن گفته اند.

بدنبال تحلیل فوق، از تفاوت میان دو مقوله، برگ تازه ای از اهمیت و توجه ویژه به تعامل کودکان از نظر شرح مقدس ورق خواهد خورد. زیرا معلوم شده است که شریعت به یکسان سازی خوابگاه کودکان راضی نمی باشد هر چند که پوشیده بوده و لباس تن آنان باشد و هر یک از لحاف و روپوش مستقل استفاده کرده باشد. این استحباب بر جدا بودن تربیت کودکان و دور نگه داشتن آنان از خطرات احتمالی دلالت می کند. بنابراین نمی توانیم باور کنیم شریعت در محیط خانواده تا این حد، مسئله تربیت کودکان را جدا گرفته است. و در محیط اجتماع و در مدارس سهل انگاری و تسامح کرده است. روح از حکم استحبابی و درون مایه اصلی آن محدود به محیط خانوادگی نشده و محیط اجتماعی و مدارس ابتدایی را نیز شامل می شود.

دلیل پنجم: تقدم رسیدگی به اطفال بر نماز

دلیل پنجمی که برای اثبات لزوم توجه ویژه به کودکان می توان ذکر نمود صحیحہ عبدالله بن سنان است.

محمد بن یعقوب الكلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن المغیره عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) قال: صلی رسول الله (ص) بالناس الظهر مخفف فی الركعتین الاخیرتین، فلما انصرف، قال الناس: هل حدث فی الصلاه، فی الشیء؟ قال: و ما ذاک؟ قالوا: خففت فی الركعتین الاخیرتین، فقال لهم: أو ما سمعتم صراخ الصبی؟ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نماز ظهر را به جماعت با مردم برگزار کردند، در دو رکعت آخر سبک و مختصر انجام دادند. و چون برگشتند مردم سؤال کردند آیا چیزی شده است؟ فرمودند: منظورتان چیست؟ گفتند: زیرا دو رکعت اخیر را سبک و مختصر انجام دادید و فرمودند: آیا شنیدید فریاد کودک را؟ (عاملی، همان، ۱۵: ۱۹۸).

چند نکته پیرامون حدیث:

نکته اول: حدیث از حیث سند صحیح است. راویان واقع در طریق سند همگی از ثقات

هستند.

نکته دوم: طبق این حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) دو رکعت آخر نماز ظهر را سریعتر برگزار کردند تا اینکه نماز جماعت زودتر تمام شده، پدر یا مادر یا خود به کودکی که در حال گریه بوده و فریاد می زد رسیدگی کنند. تفاوت نماز حقیف با نماز متعارف از لحاظ وقت، شاید کمتر از پنج دقیقه باشد، این رفتار پیامبر (ص) نشان می دهد که ناراحتی کودک و گریه وی حتی برای پنج دقیقه صحیح نبوده و نباید بی اهمیت تلقی شود و لذا پیامبر (ص) نماز را به صورت حقیف برگزار کرده و سپس به کودک رسیدگی کرده است. بریا ما نیز شایسته است نماز را حقیف و سبک انجام دهیم اگر در اثناء نماز با گریه و فریاد کودک مواجه شویم، ظاهر حدیث بر اولویت و تقدم رسیدگی به کودک حتی بر نماز دلالت دارد، یعنی در دوران امر به برگزاری نماز با همه مستحبات و بین رسیدگی به وضعیت کودک، رسیدگی به وضعیت کودک مقدم است. این تقدم بیانگر اهمیت وضعیت کودکان است. لکن در متن حدیث، تنها به فریاد یا گریه کودک اشاره شده است، به سایر امور کودک از قبیل رسیدگی به تربیت و اخلاقیات وی اشاره نشده است، آیا این سلسله از امور بر مستحبات نماز والدین و نماز باشد، و ولی امر مسلمین نیز مقدم است یا اینکه این رفتار پیامبر (ص) فقط محدود و مقید به فریاد و گریه کودک است. فریاد و گریه کودک هر قدر هم مهم باشد به اهمیت تربیت و پرورش شخصیت الهی او نیست. اگر پیامبر (ص) برای گریه و فریاد او اهمیت قائل است، برای تربیت و پرورش عقل و قلب او بیشتر اهمیت قائل است. بنابراین از حدیث شریف اینگونه استفاده می شود که رتبه توجه و رسیدگی به امور کودکان به لحاظ تربیت و پرورش عقل و قلب آنان مقدم بر رتبه مستحبات

نماز است. مستحبات نماز هم در اینجا مدخلیت ندارد، منظور هر عمل صالحی است که در رتبه و جایگاه، به اهمیت تربیت و پرورش اسلامی کودکان نمی‌رسد، از این جهت پیام حدیث فرارتر از شرائط زمانی و مکانی رفته و حکم کلی و عام بدست ما می‌دهد و آن اینکه در میان مستحبات اسلامی، توجه به وضعیت تربیتی و پرورشی کودکان از جایگاه ویژه برخوردار است. نظیر چنین رفتاری را از پیامبر(ص) درباره سایر گروه‌های سنی سراغ نداریم، یعنی پیامبر 6 نماز خود را برای سایر مشکلات مسلمانان که روزانه بوجود می‌آمد مختصر و کوتاه نفرمودند. نتیجه اینکه مدارس ابتدایی که مهمترین مرکز تجمع روزانه کودکان این کشور است از اولویت و تقدیم برخوردار است، اولویت و تقدیم بر بسیاری از هزینه‌ها و تخصیص‌های بودجه‌ای که از لحاظ شأن و منزلت در این رتبه نیستند. هزینه کردن برای کودکان، سرمایه‌گذاری ماندگار است، سپرده‌گذاری جاودان است. خسارت و زیان در آن راه ندارد، همه‌اش سود و فائده است.

نکته سوم: شنیدن فریاد کودک در حال نماز، پیام دیگری نیز دارد و آن اینکه، فریاد کودک فریاد حق و الهی است، زیرا پیامبر(ص) در حال نماز بوده است و ما معتقدیم که اولیاء الهی در اثناء نماز به مرحله اتصال و فناء فی الله عزوجل رسیده، و شماعر آنان هیچ دریافت نمی‌کند مگر از همان کانون اتصال، بنابراین فریاد کودک، فریاد حق و الهی‌ای بوده است که از کانون اتصال به مشاعر و قوای ادراکی پیامبر(ص) رسیده است.

نکته چهارم: پیامبر بزرگوار(ص) در حال نماز جماعت، هنگامی که صدای کودک را شنیده است، مستحبات نماز را رها کرده و نماز را مختصر برگزار نموده است، همراه کردن مأمومین و شرکت کنندگان در نماز جماعت و توجه دادن به آنها بر اهمیت این موضوع، نقش تبلیغی این رفتار را تقویت کرده و نشان می‌دهد، پیامبر(ص) خواسته است به مسلمانان درس‌های تازه از مسلمانی که مربوط به نحوه تعامل با کودکان است آموزش دهد. بخصوص اینکه آنان علی القاعده، صدای کودک را شنیده بودند و به گمانشان گریه و فریاد کودک بی‌اهمیت بوده و ارزش رسیدگی ندارد، فلذا نتوانستند ابتداء بفهمند که چرا پیامبر(ص) نماز جماعت را به اختصار برگزار می‌کند، تا اینکه سؤال کردند و پیامبر(ص) با کمی لحن عتاب‌گونه به آنان فرمود: وما سمعتم طراخ الصبی؟ این آن لحظه درس‌آموزی و فهم کردن روح اسلام است که در رفتار معلم بزرگ بشریت تجلی یافته است. او به همه آنان آموخت که سنگ بنای آینده متعالی، داشتن کودکان متعالی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تربیت اسلامی کودکان و پرورش معنوی و اخلاقی آنان از جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اسلام به منظور دستیابی به این هدف مهم دستورات و احکامی را وضع کرده است، برخی از این دستورات و احکام به حوزه خانواده برگشته و از وظائف والدین محسوب می‌شود و برخی دیگر از این دستورات و احکام به حوزه اجتماع برگشته و از وظائف نظام اسلامی محسوب می‌شود، بر این اساس وظیفه‌مندی نظام اسلامی در محدوده تربیت اسلامی شکل می‌گیرد. دستورات و احکام اسلامی وظائف نظامی اسلامی را در این باره تعیین کرده است. در حوزه اجتماعی به دلیل اینکه تجمع کودکان در مدارس ابتدائی حاصل می‌شود، مدارس ابتدائی از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. فلذا توجه ویژه به مدارس ابتدائی در نظام اسلامی از واجبات شمرده شده است. حکم و جوب یا در برخی موارد استجاب شدید از منابع و مصادر تشریح استفاده می‌شود، وجود ادله فراوان و خطابات شرعی در این منابع و مصادر منشأ اصلی استنباط چنین حکمی است. هدف نهائی از طرح چنین موضوعی ایجاد تنبیه و هشدار به مسئولیت فرهنگی و دستگاه‌های تبلیغاتی کشور است که آینده اسلام عزیز، در دستان باکفایت و کوچک کودکان امروز جامعه ماست.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، دار الاحیاء الکتب العربیه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم.
خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم.
عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۴، مؤسسه المعارف الاسلامیه ۱۵ جلد.
العاملی، محمد بن الحسی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، المکتبه الاسلامیه تهران، ۲۰ جلد.
المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱، دار الاحیاء تراث العربی، بیروت، ۱۱۰ جلد
المجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج ۲۱، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۲۶ جلد.
المجلسی، محمد باقر، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۳، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) ۱۶ جلد.